

مواضع و اقدامات سیاسی امام حسن عسکری علیه السلام در برابر خلافت عباسی

احمدرضا بهنیاافر*

چکیده

مبارزات و مواضع سیاسی ائمه علیهم السلام در برابر جریان‌های حاکم، منطبق با شرایط جامعه بود. امام حسن عسکری علیه السلام نیز در دوران امامت خویش با توجه به محدودیت‌های سیاسی شدید از راه‌های مختلف به اتخاذ مواضع سیاسی منطقی پرداخت که نتیجه آن، حفظ تشیع و ایجاد آمادگی و زمینه‌سازی برای غیبت امام زمان علیه السلام بود. خلفای عباسی نیز با وجود ضعف حاکم بر دستگاه خلافت، هیچ‌گاه از امام علیه السلام و اقدامات ایشان غافل نشده و در نهایت ایشان را به شهادت رساندند. در مقاله حاضر با استفاده از شیوه توصیف و تحلیل، ضمن پرداختن به شرایط سیاسی حاکم بر دستگاه خلافت عباسی و سیاست خلفای بنی‌عباس نسبت به امام علیه السلام و شیعیان آن حضرت، مهم‌ترین مواضع سیاسی و راهکارهای امام حسن عسکری علیه السلام در برابر جریان خلافت تبیین می‌گردد.

واژگان کلیدی

امام حسن عسکری علیه السلام، مواضع و اقدامات سیاسی، شیعه، خلافت عباسی، مهدویت.

طرح مسئله

تاریخ تشیع پر از وقایع و حوادثی است که در توسعه و تحول تفکر شیعی نقش بسزایی داشت. در این میان، مواضعی که توسط امامان معصوم علیهم السلام (۲۶۰ - ۱۱ ق) با توجه به شرایط و فشارهای سیاسی خلفای اموی و عباسی اتخاذ گردید، بسیار حائز اهمیت است. در عهد امامت امام حسن عسکری علیه السلام

* عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان و دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.
behniafar@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۱/۶/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۲۶

به واسطه هراس خلفای عباسی از قیام آن حضرت و با توجه به تولد فرزند ایشان به‌عنوان مهدی موعود^۱ که نابودکننده ظلم و جور بود، فشار، اختناق و محدودیت‌های سیاسی خلافت عباسی نسبت به امام^۲ و شیعیان ایشان روزبه‌روز بیشتر می‌شد؛ تا آنجا که آن حضرت در سامرا کاملاً تحت نظر و مراقبت بودند. باین‌وجود امام حسن عسکری^۳ وظیفه سنگین زمینه‌سازی و آمادگی برای غیبت امام دوازدهم و جلوگیری از انحرافات را بر دوش داشتند.

بدین جهت سؤال اصلی پژوهش حاضر که با روشی تاریخی مبتنی بر توصیف و تحلیل تدوین گردیده، آن است که مواضع، اقدامات و راهکارهای سیاسی امام حسن عسکری^۳ در برابر خلافت عباسی و حوادث و رخدادهای عصر آن حضرت چه بود؟ با توجه به اوضاع سیاسی حاکم بر دستگاه خلافت عباسی و شرایط بسیار بحرانی و اختناق‌آمیز دوره امام حسن عسکری^۳، آن حضرت در شش سال امامت در سامرا که تحت مراقبت شدید جاسوسان خلافت عباسی بودند، دست از مبارزه نکشیده و با آگاه نمودن امت اسلامی و ایجاد تشکیلات سری و مخفیانه و اقداماتی دیگر، به اتخاذ مواضع سیاسی منطقی پرداختند که نتیجه آن از یک طرف سازماندهی شیعیان و حفاظت از آنها و زمینه‌سازی برای پذیرش امام غایب و همچنین معرفی و شناساندن او به شیعیان خاص بود؛ از طرف دیگر تداوم امامت و بقای تشیع و تفکر شیعه به اقدامات و مواضع سیاسی و فکری آن حضرت بستگی تام داشت.

مواضع امام حسن عسکری^۳ قبل از آغاز امامت

ابامحمد حسن بن علی، ملقب به عسکری در ربیع‌الآخر سال ۲۳۲ ق در شهر مدینه دیده به جهان گشود؛^۱ هرچند برخی سال تولد آن حضرت را ۲۳۱ ق نوشته‌اند.^۲ ابن‌خلکان تاریخ ولادت امام را ربیع‌الاول یا ربیع‌الآخر سال ۲۳۳ ق ذکر کرده است.^۳

پدر بزرگوار آن حضرت، امام هادی^۴ و مادر ایشان بانویی شایسته و پارسا به‌نام حدیث یا حدیثه بود^۴ که برخی او را سوسن و به قولی سلیل نامیده‌اند.^۵ در فضیلت این بانو همین بس که امام هادی^۴ درباره ایشان فرمود: «سلیل از آفت‌ها، گزندها، پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها محفوظ است»، و بعد از شهادت امام عسکری^۳ نیز پناهگاه شیعیان در آن مقطع زمانی پراضطراب و بحرانی بود.^۶

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۰۹؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۰۱؛ ابن‌شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۴۲۳.

۲. اربلی، کشف الغمه فی معرفة الأئمة، ج ۳، ص ۱۹۷؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۳۸.

۳. ابن‌خلکان، وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۹۴.

۴. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۰۱؛ طبرسی، اعلام الوری، ص ۳۳۶.

۵. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۰۳؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۹۷.

۶. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۲۴۹؛ قمی، انوار البهیة، ص ۴۷۳.

القاب آن حضرت عسکری، خالص، تقی، زکی، سخی، هادی، شافی، صامت و سراج، و کنیه مشهور ایشان ابامحمد است. همچنین امامان بعد از امام رضا علیه السلام از جمله امام عسکری علیه السلام را ابن‌الرضا می‌گویند.^۱

مشهورترین لقب امام علیه السلام، عسکری بود؛ زیرا از کودکی به همراه پدر بزرگوارش به سامرا آورده شده و در پادگان نظامی این شهر زندگی می‌کرد و در آنجا تحت نظر بود.^۲

امام حسن عسکری علیه السلام قبل از امامت ملازم پدر بزرگوارشان، امام هادی علیه السلام و شاهد رنج و محنت‌های ایشان، به‌ویژه در عهد متوکل عباسی که انواع مشکلات برای امام هادی علیه السلام به‌وجود آمد، بودند. متوکل، امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام را از مدینه به سامرا فراخواند و در آنجا تحت نظر گرفت تا از سویی ارتباط شیعیان با امام را تحت کنترل قرار داده و به تصور خود مانع قیام آنها شود و شناسایی شیعیان هم برای آنان امکان‌پذیر باشد. همچنین مانع بهره‌مندی دانشوران و فقها از علم ایشان گردد و از رسیدن حقوق شرعی به آن بزرگواران جلوگیری نماید.^۳ از طرف دیگر فعالیت‌های امام هادی علیه السلام و سازمان وکالت و تشکیلات شیعیان متوکل را پریشان ساخت و سرانجام امام هادی علیه السلام و فرزند بزرگوارشان را به سامرا انتقال دادند.^۴

در این دوران دو مسئله مهم وجود مبارک امام حسن عسکری علیه السلام را سرشار از درد و اندوه نمود: ۱. تخریب مرقد مطهر امام حسین علیه السلام که از حوادث مهم قبل از آغاز امامت آن حضرت بود؛^۵ ۲. مرگ برادر امام، ابوجعفر محمد که آن حضرت علاقه زیادی به وی داشت.^۶

امام عسکری علیه السلام در دوران امامت پدر بزرگوارشان شاهد حوادث و برخوردهای شدید میان علویان و عباسیان بود. هرچند که آسیب و فشار دستگاه حکومت بر آنها زیاد بود، ولی شرایط سیاسی - اجتماعی جامعه، قیام مسلحانه را اقتضا نمی‌کرد؛ لذا امام هادی علیه السلام هیچ‌گونه تحرکی در این زمینه از خود نشان ندادند. همچنین با توجه به همین جهات سیاسی، آن حضرت صلاح ندیدند که از قیام‌های علوی همچون قیام محمد بن قاسم، یحیی بن عمر بن حسین و حسین بن زید بن محمد حمایت علنی کنند.^۷ ولی بنی‌عباس از امام در وحشت و هراس بوده و او را به چشم یک رهبر

۱. اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۹۲؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۳۸.

۲. ابن‌شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۴۲۱.

۳. شریف قرشی، زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۲۱.

۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۰۰.

۵. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۹۶ - ۳۹۵.

۶. شریف قرشی، زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۲۲.

۷. ابن‌شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۴۰۷؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۹۹.

اجتماعی بانفوذ می‌نگریستند.

نتیجه اینکه، امام حسن عسکری علیه السلام در دوران قبل از امامت خود شاهد فشار شدید سیاسی و اقتصادی بر امام هادی علیه السلام و شیعیان آن حضرت و نیز مبارزه، استقامت و پایداری سیاسی و عقیدتی آنها بود؛ مواردی که در دوران امامت آن حضرت تأثیر زیادی داشت.

آغاز امامت امام حسن عسکری علیه السلام و دلایل آن

امام هادی علیه السلام در سوم رجب سال ۲۵۴ ق در چهل سالگی و در دوران خلافت معتز مسموم گردید و به شهادت رسید.^۱ امامت امام حسن عسکری علیه السلام بعد از شهادت امام هادی علیه السلام آغاز شد و حدود شش سال ادامه یافت.^۲

پس از شهادت امام هادی علیه السلام گروهی از شیعیان آن حضرت به امامت پسر دیگر ایشان، محمد که در دوران حیات امام درگذشته بود، عقیده پیدا کردند.^۳ به گمان آنها وی در حقیقت زنده بود و او را مهدی قائم می‌دانستند.^۴ به جز این گروه، تعداد اندکی نیز به جعفر بن علی مشهور به کذاب، برادر امام هادی علیه السلام گرویدند. در ایجاد این شرایط و گرایش تعداد معدودی به محمد، فرزند امام هادی علیه السلام و جعفر، برادر ایشان، غلات نقش مهمی ایفا نمودند؛ به طوری که وقتی امام هادی علیه السلام متوجه اختلاف و درگیری دو تن از وکلای خود، فارس بن حاتم قزوینی - که از غلات زمان امام محسوب می‌شد -^۵ و علی بن جعفر شدند، حق را به علی بن جعفر دادند و از او حمایت کردند. به همین دلیل فارس بن حاتم به مخالفت با امام برخاست و شایع کرد که آن حضرت جعفر را پس از خود به امامت برگزید است، نه حسن را.^۶ جعفر نیز از این موقعیت استفاده کرد و شماری از شیعیان را اطراف خود جمع نمود.

از طرف دیگر، شرایط اختناق‌آمیز سامرا، محل اقامت امام هادی علیه السلام نیز مانع از معرفی مستقیم جانشین آن حضرت بود و امام در ماه‌های پایانی حیات خود، امام عسکری علیه السلام را تنها به یاران نزدیکش معرفی کردند. از این رو پس از رحلت امام هادی علیه السلام شمار اندکی از شیعیان به برادر ایشان، جعفر بن علی گرویدند.^۷ همین مسئله نیز باعث شد که برخی از شیعیان گمان کنند امامت در محمد،

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۳۵؛ ابن شهر آشوب، المناقب ج ۲، ص ۴۴۲؛ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۱۳۴.

۲. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۰۱.

۳. همان، ص ۳۰۳ - ۳۰۲.

۴. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۸۳.

۵. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۳۲۳.

۶. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۸۴ - ۸۳.

۷. همان، ص ۱۳۸.

فرزند دیگر امام هادی علیه السلام تداوم می‌یابد؛ اما چنان که ذکر شد، او قبل از رحلت پدرش از دنیا رفت و امام هادی علیه السلام تلاش زیادی در تثبیت موقعیت امام حسن عسکری علیه السلام به عمل آوردند.^۱ با این وجود، سایر شیعیان امام هادی علیه السلام به امامت امام حسن عسکری علیه السلام اعتقاد پیدا کردند و امامت را با وصیت پدرشان امام هادی علیه السلام برای ایشان ثابت دانستند. بنابه نقل مسعودی، به این دسته از شیعیان «قطعیه» می‌گفتند.^۲

بنابراین درباره امامت امام عسکری علیه السلام افزون بر حدیث لوح و سایر احادیث، نصوصی که پدر بزرگوارش درباره امامت ایشان فرموده‌اند، وجود دارد. شیخ مفید از ابن قولویه و او از یحیی بن یسار عبری روایت کرده که «امام هادی علیه السلام چهار ماه قبل از مرگ خود به فرزندش حسن وصیت کرد و مرا با جمعی از دوستداران او، گواه بر آن گرفت.»^۳ صاحب *اعیان الشیعه* نیز روایتی از امام هادی علیه السلام نقل می‌نماید که آن حضرت فرموده‌اند:

فرزندم ابومحمد اصیل‌ترین چهره خاندان نبوی و استوارترین حجت است. او بزرگ فرزندانم و جانشین من است و امامت و احکام آن به سوی او باز می‌گردد.^۴

بنابراین تمام دلایل و روایاتی که بر امامت ائمه معصوم علیهم السلام وارد شده و روایاتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اوصیا و خلفای پس از خود را معرفی نموده، همگی به امامت آن حضرت دلالت دارد. از طرف دیگر، کرامات امام عسکری علیه السلام نیز دلیل دیگری بر امامت آن حضرت می‌باشد.^۵

وضعیت سیاسی عصر امام حسن عسکری علیه السلام (۲۶۰ - ۲۵۴ ق)

در این قسمت شرایط خلافت عباسی در دوره امامت امام حسن عسکری علیه السلام بررسی می‌شود، با این هدف که خلفای بنی‌عباس با وجود تمام مشکلات سیاسی، هیچ‌گاه از امام حسن عسکری علیه السلام غافل نبوده و همواره در سامرا آن حضرت را تحت نظر داشتند.

امام حسن عسکری علیه السلام در دوران امامت خویش با سه خلیفه عباسی، یعنی معتز (۲۵۵ - ۲۵۲ ق)، مهتدی (۲۵۶ - ۲۵۵ ق) و معتمد (۲۷۹ - ۲۵۶ ق) معاصر بوده است.^۶

۱. مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۳۰۴.

۲. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۲۱۱.

۳. مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۳۰۱.

۴. امین، *اعیان الشیعه*، ج ۴، ص ۲۹۵.

۵. مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۳۰۸ - ۳۰۷؛ طبرسی، *اعلام الوری*، ص ۳۶۷ - ۳۲۷.

۶. ابن اثیر، *تاریخ کامل*، ج ۷، ص ۱۹۵ - ۱۹۶؛ مسعودی، *التنبیه و الاشراف*، ص ۳۵۳.

مهم‌ترین شرایط و مشکلات سیاسی دستگاه خلافت عباسی در فاصله زمانی مذکور عبارتند از:

۱. تسلط ترکان بر دستگاه خلافت

ترکان که از اواخر دوره خلافت مأمون برای ایجاد توازن بین دو عنصر مؤثر ایرانی و عرب وارد دستگاه خلافت عباسی شده بودند، از زمان خلافت معتصم در سطحی گسترده به استخدام خلفا درآمدند؛ به طوری که او چهارهزار غلام ترک فراهم کرد و اقسام دبا، کمر بند و زیور طلا به آنان پوشانید و لباس ترکان را از دیگر سپاهیان متمایز کرد.^۱ سلطه بی حساب ترکان که مردمانی جنگجو، دلاور، گستاخ، بی باک و به دور از حس ملیت و تمدن و شهرنشینی بودند، ایرانیان و اعراب را رنجیده خاطر کرد و منجر به بروز شورش‌هایی در بین آنها گردید. از طرف دیگر، اقتدار روزافزون و زیاده‌روی ترکان در طلب مال و مقام و خشونت آنها و رفتار ناهنجارشان با مردم، باعث شکایت آنها به خلیفه عباسی گردید؛ لذا خلیفه ناگزیر شد که مقرر خلافت خود را به سامرا، شهری که برای ترکان ساخته شد، منتقل نماید.^۲

پس از معتصم، فرزندش واثق همان شیوه پدر را درباره ترکان در پیش گرفت و دوره کوتاه خلافت وی، راه را برای گسترش نفوذ ترکان هموار کرد؛ تا آنجا که پس از مرگ خلیفه و عدم تعیین جانشین توسط وی، منتفذان ترک در دستگاه خلافت برای اولین بار در تعیین خلیفه، یعنی عظیم‌ترین و مهم‌ترین قدرت دنیای اسلام دخالت کردند و متوکل را جانشین واثق نمودند.

پیروزی ترکان در امر تعیین خلیفه و رقابت با بنی عباس، اثرات سوئی به لحاظ سیاسی در شیوه تعیین خلفای بعدی برجای گذاشت؛ زیرا از این زمان به مدت یک قرن نه تنها در انتخاب خلیفه، بلکه در عزل و نصب وزراء، امرا، حکام و قضات نیز ترکان دخل و تصرف می نمودند.

معتز در سال ۲۵۲ ق توسط ترکان به خلافت رسید. او نیز گرفتار مشکل خلفای گذشته بود؛ تا آنجا که از ترس ترکان هیچ‌گاه سلاح را از خود دور نمی کرد و حتی در خواب نیز همواره لباس رزم بر تن داشت.^۳ هنگامی که ترکان تلاش خلیفه را برای بهره‌گیری از سپاهیان مغربی و فراغنه مشاهده کردند، او را به شکل فجیعی کشتند.^۴ برخی علت قتل خلیفه را نپرداختن مقرری ترکان بیان می‌دارند.^۵

۱. همو، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۴۶۶.

۲. ابن مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۵، ص ۱۹؛ ابن خلکان، *وفیات الاعیان*، ج ۱، ص ۲۳؛ ابن خلدون، *العبر*، ج ۴، ص ۴۶۹ - ۴۶۸.

۳. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۹، ص ۳۸۰ - ۳۷۹.

۴. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۵۷۹.

۵. طبری، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱۴، ص ۶۲۸۰؛ ابن اثیر، *تاریخ کامل*، ج ۱۰، ص ۴۲۵۹؛ صاحبی نخجوانی، *تجارب السلف*، ص ۱۸۵.

بعد از معتز، مهتدی به خلافت رسید. او مردی بالاراده و پارسا بود و بنا به نوشته یعقوبی، خود برای دادرسی می‌نشست و به کارها رسیدگی می‌کرد؛ آلات لهو را از میان برد، دانشمندان را مقدم می‌داشت و روزهای پیاپی تنها یک جامه بر تن داشت.^۱ وی در فضیلت، اعتدال و دین‌داری در میان عباسیان همانند عمر بن عبدالعزیز در بنی‌امیه بود.^۲ از این جهت در صدد برآمد تا پیش از همه، اصلاحات را از خود و خاندان عباسی آغاز نماید. ولی سرانجام پس از شکنجه و آزار فراوان در رجب سال ۲۵۶ ق توسط ترکان به قتل رسید.^۳ بدین ترتیب ترکان با کشتن مهتدی و روی کار آوردن معتمد، ثابت کردند که هیچ قدرتی جلودار آنان نیست. معتمد مردی عشرت‌جوی، بی‌اراده و اهل لهو و سماع بود؛ از این رو برادرش طلحه، ملقب به الموفق کارها را به دست گرفت و از خلافت جز نامی برای معتمد باقی نماند.

مهم‌ترین نتیجه سلطه ترکان بر دستگاه خلافت، تجزیه دولت عباسی بود.^۴ چون هم‌زمان با ضعف و سستی خلفای عباسی که تحت سلطه جابرانه ترکان هیچ قدرت و اراده‌ای از خود نداشتند و یکی پس از دیگری معزول و مقتول می‌شدند، بذرهاى استقلال‌طلبی نیز در سراسر قلمرو امپراتوری پهناور اسلامی افشاندند شد.

۲. ایجاد و گسترش حکومت‌های مستقل و نیمه‌مستقل و تجزیه خلافت عباسی

از اواسط قرن سوم تا اواخر قرن چهارم، خاندان‌های مستقل و نیمه‌مستقل بسیاری در گوشه و کنار جهان اسلام سر برآوردند. خلفای ضعیف و بی‌اراده عباسی نیز با موضع‌گیری‌های منفعلانه، تنها به صدور منشور حکومت برای کسانی که با نیروی شمشیر به قدرت و امارت دست یافته بودند، بسنده می‌کردند. در اولین سال امامت امام عسکری علیه السلام صفاریان در سیستان (۲۵۴ ق) و طولونیان در مصر (۲۵۴ ق) به قدرت رسیدند و علویان نیز در سال ۲۵۰ ق در طبرستان قدرت را به دست گرفته بودند. طاهریان نیز که از سال ۲۰۷ ق استقلال خود را اعلام کرده بودند، تا سال ۲۷۱ ق قدرت خود را حفظ نمودند. این حکومت‌ها به همراه سایر حکام مستقل و نیمه‌مستقل، هریک بخشی از قلمرو عباسی را از پیکر عظیم آن جدا ساختند؛ به طوری که این امر منجر به محدود شدن حیطه قدرت خلفای عباسی گردید. این مسئله بیانگر عدم توازن میان نیروی مرکزی در بغداد و نیروهای غیر متمرکز رو به رشد در شرق و غرب جهان اسلام بود که به ایجاد حکومت‌های جدایی‌طلب منجر شد.

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۳۸.

۲. مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۳۱۸؛ ابن طقطقی، تاریخ فخری، ص ۳۳۸؛ خواندمیر، جیب السیر، ج ۲، ص ۲۷۸.

۳. ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۱۰، ص ۴۲۹۴ - ۴۲۹۳.

۴. خضری، علل و عوامل تجزیه خلافت عباسی، ص ۱۶۹.

۳. قیام‌ها و شورش‌های مخالفان

با توجه به شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی دوره عباسیان، به‌ویژه در فاصله زمانی ۲۶۰ - ۲۵۴ ق، قیام‌ها و شورش‌های متعددی علیه دستگاه خلافت رخ داد که بیانگر نارضایتی از خلفای عباسی در ابعاد مختلف بود.

از قیام‌های علوی در این زمان می‌توان به حرکت یحیی بن عمر طالبی، علی بن زید بن حسین از نوادگان امام حسین علیه السلام و علی بن زید و عیسی بن جعفر که از تبار امام حسن علیه السلام بودند، در کوفه اشاره نمود. همچنین احمد بن محمد بن عبدالله و ابراهیم بن محمد بن یحیی در مصر قیام کردند. البته نتیجه همه این حرکات سرکوب و قتل عوامل آنها بود.^۱

از دیگر شورش‌ها می‌توان به شورش خوارج به رهبری مساور بن عبدالحمید شاری به سال ۲۵۲ ق در حوالی موصل اشاره کرد. این شورش در زمان خلافت مهتدی برپا بود، تا آنکه در دوره خلافت معتمد سرکوب شد.^۲

شورش عیسی بن شیخ در شام در زمان مهتدی به سال ۲۵۶ ق اتفاق افتاد. شیخ، پدر عیسی در دوره معتز، امیر فلسطین و اردن بود. پس از درگذشت وی، عیسی دمشق را تصرف نمود و از پرداخت مالیات خودداری نمود و درصدد برآمد تا با استفاده از آشفتگی‌های دستگاه خلافت، شام و مصر را به‌دست آورد. این شورش نیز توسط خلیفه سرکوب شد و عیسی به ارمنستان گریخت.^۳

اما مهم‌ترین شورش در این دوران که در محدوده خلافت عباسی صورت گرفت، شورش زنگیان به رهبری علی بن محمد مشهور به صاحب‌الزنج است که چهارده سال بر بصره و بیشتر ولایت اهواز مسلط شد.^۴ او از نارضایتی‌های روزافزون بردگان استفاده کرد و آنها را با خود همدست نمود و با نوید رهایی از محنت و مذلت، به قیام ضد دستگاه خلافت فرا خواند. قیام علی بن محمد در سال ۲۵۵ ق در زمان خلافت مهتدی آغاز شد و در صفر سال ۲۷۰ ق توسط موفق، برادر معتمد خلیفه عباسی سرکوب شد.^۵ چنان‌که نقل کرده‌اند، شمار کشتگان در وقایعی که میان طرفین روی داد، به دو میلیون و پانصد هزار نفر رسید.^۶

۱. ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۱۰، ص ۴۳۰۰ - ۴۲۹۹؛ ابن خلدون، المعیر، ج ۲، ص ۵۵۲ - ۵۵۱.
۲. همان، ص ۵۲۹ - ۵۲۸؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۸۷ - ۵۸۶؛ ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۱۰، ص ۴۲۸۹ - ۴۲۸۸.
۳. همان، ص ۴۲۹۹؛ طقوش، دولت عباسیان، ص ۱۷۰.
۴. مسعودی، التیبه و الاشراف، ص ۳۵۵.
۵. همو، مروج الذهب، ج ۲، ص ۶۰۵؛ طبری، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱۵، ص ۶۴۳۰ - ۶۳۹۷؛ ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۱۰، ص ۴۳۵۴ - ۴۳۵۳؛ خواندمیر، جیب السیر، ج ۲، ص ۲۸۱.
۶. ابن طقطقی، تاریخ فخری، ص ۳۴۵؛ صاحبی نخجوانی، تجارب السلف، ص ۱۹۰.

در ارتباط با عقیده صاحب‌الزنج و ادعای علوی بودن او، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. در مناقب آل ابی طالب آمده است که امام عسکری علیه السلام درباره وی فرمود: «صاحب‌الزنج از ما اهل بیت نیست.»^۱ مسعودی معتقد است «اعمالش نشان می‌داد که طالبی بودن وی مشکوک است و عقیده خوارج از ازارقه را داشت.»^۲ برخی نیز معتقدند صاحب‌الزنج از تعالیم شیعه و خوارج، هردو سود برده است.^۳ بعضی نه تنها او را دارای اصل و نسبی علوی می‌دانند، بلکه معتقدند تعالیم وی اصول اصلی و اصیل مذهب تشیع را داشته است.^۴

به‌رحال شورش زنگیان مشکلات عدیده‌ای در طول چهارده سال برای خلافت عباسی ایجاد کرد. او برای جلب انظار عمومی و گردآوری توده‌ها و تأیید قیام، خود را منتسب به علویان نمود و نتیجه این حرکت نیز موجب تشدید اختناق ضد شیعیان و ناامیدی آنها از روی آوردن به قیام‌های مسلحانه گردید.

به‌طور کلی فقدان طرح، برنامه و اهداف صحیح، ضعف رهبری، احساسی عمل کردن بدون توجه به تعقل و مدیریت، اختلافات داخلی رهبران، نابسامانی‌های سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی و قدرت و خشونت دربار خلفای عباسی، از مهم‌ترین دلایل شکست این قیام‌ها و حرکت‌ها بود.

امام حسن عسکری علیه السلام برای حفظ اساس تشیع و مکتب امامت و ولایت، این قیام‌ها و نهضت‌ها را تأیید نمود؛ زیرا این حرکت‌ها زودگذر و سطحی بوده و در صورت تأیید این قیام‌ها توسط امام، بهانه‌ای به دست خلفای عباسی داده می‌شد و اساس مکتب تشیع از بین می‌رفت. از طرف دیگر امام نیز از سوی عباسیان به شدت تحت نظر قرار داشت و آمدوشده‌های وی و یارانش به شدت کنترل می‌شد. در این شرایط امام به مبارزات سرّی و مخفی روی آورد و شیعیان و علویان را به تقیه دعوت نمود تا از خفقان حاکم بر جامعه کاسته شود و فرصت مناسبی پدید آید؛^۵ چون خلفای عباسی منتظر بهانه‌ای بوده تا بر امام و علویان سخت بگیرند و نسبت به آن حضرت و یارانش خشونت بیشتری اعمال کنند.

۴. شرایط نابسامان سیاسی در دربار خلافت عباسی

عواملی چون تسلط ترکان بر دستگاه خلافت، فساد و نابسامانی اداری و تجمل و خوش‌گذرانی برخی خلفا، وزرا و دولتمردان، خلافت عباسیان را از درون متزلزل کرده بود. این وضعیت، به‌ویژه نفوذ

۱. ابن شهر آشوب، *المناقب*، ج ۴، ص ۴۲۹.

۲. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۵۹۵.

۳. علی، *قیام زنگیان*، ص ۶۳ - ۵۹.

۴. آژند، *قیام زنگیان*، ص ۷۲ - ۷۱.

۵. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۰، ص ۱۷۶.

ترکان باعث گردید خلفایی ضعیف و ناتوان به خلافت برسند و عمر خلافت بیشتر آنها کوتاه باشد؛ چون برخی از آنها به میل ترکان عزل و نصب می‌شدند.

خلافت تقریباً سه سال و هفت ماهه معتز^۱ و خلافت یازده ماه و هجده روزه مهتدی^۲ نشان‌دهنده فقدان ثبات سیاسی در دستگاه خلافت است. از طرف دیگر، تدبیر امور خلافت نیز بیشتر به دست وزرا بود تا خلفا؛ به‌ویژه خلفایی مانند معتز و معتمد که صلاحیت امر خلافت را نداشتند و به سرگرمی، لذت‌جویی، تجمل و خوش‌گذرانی مشغول بودند؛^۳ به‌طوری‌که نقش مادر مستعین در عزل و قتل او و روی کار آمدن معتز و تسلط قبیحه، مادر معتز بر امور خلافت و نیز نماندن قبیحه در هنگام قتل خلیفه بر کسی پوشیده نیست.^۴

نتیجه این وضعیت، نابسامانی سیاسی دستگاه خلافت و تجزیه آن به‌واسطه استقلال‌طلبی حکام در شرق و غرب جهان اسلام، مقارن دوران امامت امام حسن عسکری علیه السلام بود. با وجود این شرایط، خلفای بنی‌عباس هیچ‌گاه از امام حسن عسکری علیه السلام غافل نبوده و همواره در سامرا آن حضرت را تحت نظر داشتند.

سیاست خلفای عباسی در قبال امام عسکری علیه السلام و شیعیان آن حضرت

امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۳۳۳ ق^۵ به همراه پدر بزرگوارش به‌سوی عراق حرکت نمودند و حدود بیست سال و نه ماه^۶ در سامرا در خدمت پدر بود، تا اینکه در سال ۲۵۴ ق پس از شهادت امام هادی علیه السلام به مقام امامت و پیشوایی رسید. بنابراین احضار امامان عسکریین علیهم السلام به سامرا بیانگر این نکته است که آنان حق انتخاب محل زندگی خود را نداشتند و به اجبار از جانب خلیفه عباسی به سامرا احضار شدند و در این شهر نیز دستگاه خلافت از امام حسن عسکری علیه السلام خواسته بود به‌طور مداوم حضور خود را به آگاهی حکومت برساند و هر دوشنبه و پنج‌شنبه حضور خویش را به دارالخلافه اعلام نماید.^۷

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۳۷.

۲. مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۳۵۳.

۳. همان، ص ۳۵۴ - ۳۵۱.

۴. ابن‌اثیر، تاریخ کامل، ج ۱۰، ص ۴۲۶۲ - ۴۲۵۳؛ ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ص ۳۷۵ - ۳۷۴.

۵. طبرسی، اعلام‌الوری، ج ۲، ص ۱۲۷؛ ابن‌شهر آشوب، المناقب، ج ۳، ص ۵۰۵؛ اربلی، کشف‌الغمه فی معرفة الائمه، ج ۳، ص ۱۹۳.

۶. ابن‌خلکان، وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۹۵ - ۹۴.

۷. ابن‌شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۴۳۳؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۵۱.

آنچه مسلم است اینکه، انتقال امامان عسکریین علیهم السلام به سامرا شبیه سیاست مأمون در آوردن امام رضا علیه السلام به خراسان بود؛ چون در این شرایط رفت و آمد شیعیان با امام تحت کنترل قرار می‌گرفت و شناسایی شیعیان برای آنها ممکن بود. در واقع یکی از دلایل اصلی احضار امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام به سامرا آن بود که مانع قیام آنها همراه با هواداران علوی شوند.^۱

صاحب الخرائج از علی بن جعفر روایت کرده در یکی از روزها که امام علیه السلام قرار بود به دارالخلافه برود، ما در عسکر به انتظار دیدار وی جمع شدیم. در این حال از طرف آن حضرت نوشته‌ای به این مضمون به ما رسید: «کسی بر من سلام و حتی به طرف من اشاره هم نکند.»^۲ این نامه بیانگر شدت مراقبت از امام علیه السلام و زیر نظر داشتن ارتباط‌های ایشان با یاران و شیعیان است. از این جهت شیعیان برای دیدن امام مشکلات زیادی داشتند.

روایات زیادی هم وجود دارد که نشان می‌دهد امام حسن عسکری علیه السلام قبل از آغاز امامت و در دوره حیات امام هادی علیه السلام در دوران خلافت «مستعین» در حبس به سر می‌بردند.^۳

معتز، خلیفه عباسی که در سال ۲۵۲ ق به خلافت رسید، نسبت به شیعیان بسیار سخت‌گیر بود.^۴ مهنددی نیز قصد داشت امام را به شهادت برساند؛ ولی با کشته شدن او توسط ترکان، امام از خطر مرگ رها گردید. معتمد عباسی در سال ۲۵۹ ق امام را به حبس انداخت و چند ماه بعد در هشتم ربیع‌الاول سال ۲۶۰ ق ایشان را به شهادت رساند.^۵

روایات متعدد بیانگر آن است که امام حسن عسکری علیه السلام در طول شش سال امامت خود یک بار در سال ۲۵۴ یا ۲۵۵ ق در زمان خلافت معتز و بار دیگر در زمان معتمد به سال ۲۵۹ در زندان بودند^۶ و موقعی که در زندان به سر نمی‌بردند، در خفا می‌زیستند؛ زیرا عباسیان محدودیت‌های بسیاری بر آن حضرت تحمیل می‌کردند و او را توسط جاسوسان خود تحت نظر داشتند. به همین دلیل بیشتر شیعیان از تماس آزاد با امام علیه السلام محروم بودند و تنها برگزیدگان از هواداران ایشان می‌توانستند شخصاً از پشت پرده با آن حضرت سخن بگویند یا به‌وسیله نامه با او ارتباط داشته باشند.^۷

گویا این عمل مقدمه‌ای برای غیبت امام زمان علیه السلام بود تا شیعیان به آن عادت نمایند و از غیبت

۱. جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۵۳۸.

۲. راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۳۹.

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۳۱۲.

۴. اربلی، کشف الغمه فی معرفة الائمه، ج ۳، ص ۲۱۲.

۵. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۰۳؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۲۱.

۶. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۵۴؛ راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۱۸۲.

۷. ابن‌شهر آشوب، المناقب، ج ۳، ص ۵۳۴ - ۵۳۳.

امام وحشت نکنند. در واقع احضار امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام به سامرا، مرکز حکومت عباسی و نظارت شدید بر کار آنان و نیز شهادت این دو امام در سنین کم، بیانگر شدت اختناق و فشار این دوران است.

بنابراین می‌توان گفت فشار و محدودیت‌های خلفای عباسی نسبت به امام عسکری علیه السلام ناشی از دو علت بود:

۱. کثرت جمعیت و قدرت قابل توجه شیعیان در عراق.^۱
 ۲. پایان دادن به قضیه امامت شیعه از طریق به چنگ آوردن فرزند امام عسکری علیه السلام و نابودی وی؛ زیرا براساس روایات و اخبار، خاندان عباسی و پیروان آنها می‌دانستند مهدی موعود که همه حکومت‌های خودکامه را از میان می‌برد، از نسل امام عسکری علیه السلام می‌باشد.^۲
- بنابراین با توجه به محدودیت‌ها و فشارهای وارده بر امام علیه السلام بیشتر دوران امامت آن حضرت در زندان یا حداقل در وضعیتی دشوار سپری شده است.
- شیعیان امام که در این دوره در بسیاری از مناطق و شهرهای شیعه‌نشین مانند کوفه، بغداد، نیشابور، قم، آبه، مدائن، خراسان، یمن، ری، آذربایجان، بصره، سامرا، جرجان و سایر مناطق پراکنده بودند،^۳ در فقر و فشار، اخراج از پست‌ها و از همه مهم‌تر، محرومیت از موهبت هم‌نشینی و مجالست با امام و ارتباط با ایشان قرار داشتند. در نتیجه امام علیه السلام و شیعیان ایشان در این زمان در بدترین شرایط ممکن به سر می‌بردند.

مواضع سیاسی امام حسن عسکری علیه السلام در برابر خلفای عباسی (۲۶۰ - ۲۵۴ ق)

با توجه به مشکلات سیاسی حاکم بر دستگاه خلافت عباسی و نیز سیاست عباسیان در برابر امام علیه السلام و شیعیان آن حضرت، می‌توان مواضع سیاسی امام عسکری علیه السلام را در برابر خلافت عباسی چنین برشمرد:

۱. استفاده از راهبرد تقیه

تقیه از آموزه‌های اصیل اسلامی است که در آیات قرآن (آل عمران (۳): ۲۸، نحل (۱۶): ۱۰۶، مؤمنون (۲۳): ۲۸) و روایات معصومین از آن یاد شده و در زمره یکی از فروع فقهی و از مسائل مهم فکری و اعتقادی مسلمانان می‌باشد. امامان شیعه در برخورد با زمامداران ستمگر از این شیوه برای مبارزه مخفی خود فراوان بهره گرفتند و پیروان خود را نیز به استفاده از تاکتیک تقیه توصیه می‌کردند. بدین جهت اعتقاد

۱. همان، ج ۴، ص ۴۲۲؛ اربلی، کشف الغمه فی معرفة الائمه، ج ۳، ص ۱۹۷.

۲. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۴۳۴؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۵۱.

۳. طبسی، حیاة الامام العسکری، ص ۲۲۳ - ۲۳۲.

و عمل به آن از ویژگی‌های سیاسی و اجتماعی شیعه در طول تاریخ محسوب می‌شود. مروری بر اوضاع و احوال شیعیان در عصر بنی‌عباس، ضرورت استفاده شیعه از این راهبرد را نشان می‌دهد؛ به‌ویژه شرایط سختی که امام حسن عسکری علیه السلام و شیعیان در عصر سه خلیفه معتز، مهتدی و معتمد داشتند؛ به طوری که همه آنها ضمن ایجاد جو خفقان، فشار و اختناق و زندانی کردن امام، درصدد قتل آن حضرت نیز برآمدند. لذا طبیعی بود که مهم‌ترین موضع امام عسکری علیه السلام در برابر این شرایط، استفاده از سیاست تقیه جهت حفظ جان خویش و شیعیان و جلوگیری از فرسایش نیروها باشد. امام علیه السلام به یکی از شیعیان خود که دوستش را به تقیه راهنمایی کرده بود، فرمود:

تو مصداق سخن پیامبر هستی که فرمود: کسی که دیگری را به کار خیری راهنمایی کند، گویا آن را انجام داده است.

آنگاه امام علیه السلام ادامه دادند:

خداوند به خاطر تقیه دوستت به تعداد همه عاملین و تارکین تقیه از شیعیان، دوستان و محبین ما، برای او اجر و ثواب قرار داد؛ به طوری که کمترین آن ثواب‌ها می‌تواند باعث بخشش گناهان یک‌صد ساله شود و همه آنچه از اجر و پاداش برای دوست تو هست، برای تو هم به خاطر راهنمایی هست.^۱

واضح است که این همه پاداش به خاطر آثار فراوان تقیه است. در موردی دیگر، امام علیه السلام به یکی از شیعیان خود به صراحت فرمودند: «اگر تقیه نمی‌کردی، کشته می‌شدی. یا تقیه و پنهان‌کاری، یا مرگ و کشته شدن.»^۲

شدت تقیه در دوره امام علیه السلام تا آنجا بود که ایشان در بعضی اوقات به شیعیان خود پیام می‌فرستاد که برای حفظ جان‌تان به من سلام نکنید و با دست اشاره ننمایید.^۳ بنابراین حفظ و نگهداری شیعیان، مهم‌ترین نتیجه استفاده از سیاست تقیه توسط امام عسکری علیه السلام بود.

۲. گسترش و سازماندهی نهاد وکالت

اصطلاح نهاد یا سازمان وکالت نزد محققان مربوط به دوران حضور ائمه علیهم السلام و عصر غیبت صغراست. اطلاق عنوان نهاد یا سازمان وکالت بر این مجموعه، ناشی از وجود تشکیلی نهادینه، منسجم و منظم در آن است.^۴

۱. همان، ص ۲۴۰.

۲. همان، ص ۲۳۸.

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۶۹.

۴. صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ص ۱۷۸ و ۵۰۷؛ طوسی، النیة، ص ۴۲.

با توجه به شواهد و قراین، تشکیل این نهاد مربوط به عصر امامت امام صادق علیه السلام است. آن حضرت به دلیل گسترش تشیع، تعدادی وکیل و نماینده به شهرهای شیعه‌نشین دور و نزدیک ارسال نمود تا ضمن رسیدگی به امور شیعیان، نقش ارتباطی بین امام و آنها را ایفا کنند و وظایف محوله را انجام دهند. در منابع نام دو نفر از وکلای امام، یعنی معلی بن خنیس و مفضل بن عمر جعفی نیز آمده است.^۱

در عصر امامت امام کاظم علیه السلام این نهاد شکل وسیع‌تر و منسجم‌تری یافت و در اواخر عصر امام رضا و امام جواد علیه السلام سامان‌مند شد و فعالیت وسیعی را آغاز کرد. سرانجام در دوره امامت امامان عسکریین علیهم السلام نیز فعالیت این سازمان به‌طور کامل گسترش یافت؛ زیرا آنان تحت مراقبت شدید و یا در اقامت اجباری قرار داشتند و به همین جهت برای ارتباط با جوامع شیعی ناگزیر بودند سازمان وکالت را توسعه دهند.

علل اصلی تشکیل و استمرار فعالیت نهاد وکالت تا انتهای عصر غیبت صغرا عبارتند از:

۱. لزوم ارتباط بین امام علیه السلام و شیعیان و پیروان آنها.
 ۲. آماده‌سازی شیعه برای عصر غیبت.
 ۳. رفع بالاتکلیفی شیعه در عصر غیبت.
 ۴. پراکندگی جغرافیایی شیعه.
 ۵. جو خفقان عباسی و لزوم حفظ شیعیان و مکتب توسط امام علیه السلام.
- این نهاد به‌ویژه در عهد امام حسن عسکری علیه السلام در نقاط مختلف جهان اسلام از جمله حجاز، عراق، ایران و مصر پراکنده بود و فعالیت می‌کرد.^۲
- دریافت وجوه شرعی همچون زکات، هدایای مالی، صدقات، نذورات، موقوفات و خمس، راهنمایی و ارشاد شیعیان و مناظره با مخالفان، کمک به نیازمندان و مظلومان شیعه و نیز اعمال نقش سیاسی و ارتباطی، از مهم‌ترین وظایف این نهاد محسوب می‌شد.
- با توجه به شرایط حساس دوره امام حسن عسکری علیه السلام و نزدیکی عصر غیبت، آن حضرت در تشکیلات، وظایف و مسئولیت‌های این سازمان تجدیدنظر نموده و به تربیت و پرورش برخی از وکلای خود برای دوره غیبت پرداختند. در واقع تعدادی از وکلای امام وظیفه ارتباط جانشین وی با شیعیان را برعهده داشتند؛ از جمله عثمان بن سعید که اولین نایب خاص امام زمان علیه السلام محسوب می‌شود.
- به گواهی اسناد و شواهد تاریخی، امام عسکری علیه السلام نمایندگانی را از میان چهره‌های درخشان و

۱. همو، اختیار معرفة الرجال، ص ۳۵۳ - ۳۲۴.

۲. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۴۲۲؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۴۲.

شخصیت‌های برجسته شیعه برگزیده و با آنان در ارتباط بودند و از این طریق پیروان تشیع را در همه مناطق زیر نظر داشتند. از جمله این نمایندگان می‌توان ابراهیم بن عبده، احمد بن اسحاق بن عبدالله قمی اشعری، ابراهیم بن مهزیار اهوازی و محمد بن عثمان عمری که در رأس سلسله مراتب وکالت قرار داشت را نام برد.^۱

در نتیجه با وجود شدت وضعیت بحرانی در دوره امام یازدهم علیه السلام آن حضرت به وسیله سازمان مخفی وکالت با شیعیان در ارتباط بود و آنها را به وسیله وکلا و نمایندگان خود رهبری و راهنمایی می‌کرد. امام نزد وکلای خود نمونه خط و امضایی داشت که به وسیله آن، نامه آن حضرت را می‌شناختند.^۲ از مهم‌ترین اثرات وجود چنین نهادی می‌توان به احیای شیعیان در عرصه حیات فرهنگی و اجتماعی، جلوگیری از پیدایش ضعف در تشکیلات شیعه و گسترش آموزه‌های شیعی در قالب حدیث و کلام به تمام جوامع کوچک و پراکنده شیعه اشاره نمود.

۳. مدیریت بحران و پرورش نیروهای مؤثر

از مهم‌ترین فعالیت‌های سیاسی امام حسن عسکری علیه السلام تقویت و توجیه سیاسی رجال مهم شیعه در برابر فشارها و سختی‌های مبارزات سیاسی، در جهت حمایت از آرمان‌های بلند تشیع بود. از آنجاکه شخصیت‌های بزرگ شیعه در فشار بیشتری قرار داشتند، امام به تناسب مورد، هریک از آنان را به نحوی دلگرم و راهنمایی می‌کرد و روحیه آنان را بالا می‌برد تا میزان تحمل، صبر و آگاهی آنها در برابر فشارها و فقر و تنگدستی فزونی یابد و بتوانند مسئولیت بزرگ اجتماعی و سیاسی و وظایف دینی خود را به خوبی انجام دهند.^۳

به‌عنوان نمونه می‌توان به نامه امام علیه السلام به علی بن حسین بن بابویه قمی از فقهای بزرگ شیعه اشاره نمود. امام علیه السلام در این نامه پس از ذکر یک سلسله توصیه‌ها و رهنمودهای لازم، چنین یادآوری می‌نماید:

صبر کن و منتظر فرج باش که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: برترین اعمال امت من انتظار فرج است. شیعیان ما پیوسته در غم و اندوه خواهند بود تا فرزندانم ظاهر شود؛ همان کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله بشارت داده که زمین را از عدل و قسط پُر خواهد کرد، همچنان که از ظلم و جور پُر شده باشد.^۴

۱. طبرسی، اعلام‌الوری، ص ۴۴۵؛ قمی، انوار البیبه، ص ۴۸۸؛ طیبی، حیاة الامام العسکری، ص ۳۳۳ - ۳۳۲.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۳.

۳. پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۶۴۲.

۴. قمی، انوار البیبه، ص ۵۰۱ - ۴۹۸.

۴. نفوذ معنوی امام علیه السلام در بین رجال و شخصیت‌های سیاسی دربار عباسی

آنچه مسلم است و از روایات برمی‌آید اینکه، اهل بیت علیهم السلام در فضائل و کمالات یکسان هستند و تفاوتی با یکدیگر ندارند. همه آنها نور واحدی بودند که به انوار گوناگون منشعب گشتند. بنابراین هر یک از ائمه مظهر فضیلتی هستند که در همه امامان وجود دارد. امام حسن عسکری علیه السلام مظهر ابهت پروردگار عالم بوده است. ابهت امام در دل همه، حتی خلفا، وزرا و سردمداران دستگاه خلافت عباسی رسوخ کردن بود. به همین جهت نزد آنان قدر و منزلت و عظمت داشت؛ به طوری که معتمد عباسی در حوائج مهم و شرایط بحرانی و حساس، آن حضرت را به کمک می‌طلبید.

خلیفه خطاب به جعفر، برادر امام حسن عسکری علیه السلام هنگامی که از وی درخواست اعطای مقام برادرش را داشت، گفت: مقام برادرت به دست ما نبود، که از جانب خداوند بود و با وجود تلاش فراوان ما در پایین آوردن منزلت برادرت، او به خاطر علم و عبادت مدام بر نفوذش افزوده می‌شد.^۱ احمد بن عبیدالله بن خاقان، متصدی املاک و خراج شهر قم که از مخالفان اهل بیت علیهم السلام بود، پایگاه اجتماعی و نفوذ امام عسکری علیه السلام را چنین بیان می‌دارد:

در سامرا در بین علویان مردی را مانند حسن بن علی بن محمدالرضا در رفتار، عفت، بزرگواری و بخشش، مورد احترام نزد فامیل، خلیفه و همه بنی‌هاشم ندیدم. نه تنها آنها، که تمام وزرا، منشیان و فرماندهان لشکر و دیگر مردمان، حضرت را بر همه بزرگان مقدم می‌داشتند.^۲

نفوذ، ابهت و عظمت امام علیه السلام نزد درباریان خلافت عباسی تا آنجا بود که علامه مجلسی آورده است که احمد بن عبیدالله بن خاقان گفت:

در هنگام شهادت امام عسکری علیه السلام تمام بازار تعطیل شد و بنی‌هاشم، لشکریان، منشیان و سایر مردمان به همراه پدرم عبیدالله بن خاقان، وزیر معتمد عباسی به تشییع حضرت شتافتند. آن روز سامرا از کثرت ازدحام و جمعیت و شیون همچون صحنه قیامت بود.^۳

نتیجه آنکه، نفوذ معنوی امام عسکری علیه السلام با وجود همه موانعی که از جانب حکومت برای آن حضرت پیش می‌آوردند، روزبه‌روز فزونی می‌یافت؛ تا آنجا که قصر خلفا را هم دربر گرفته بود. بسیاری از مردم شیفته آن حضرت بودند و حتی برخی وزرا در دل به حقانیت ایشان معترف، و خلافت را تنها شایسته او می‌دانستند. بنابراین امام علیه السلام با استفاده از شیوه نفوذ معنوی در بین متنفذان سیاسی توانست در آن شرایط بحرانی به بسیاری از اهداف خود دست یابد.

۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۷۹.

۲. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۰۷.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۳۸.

۵. رهبری در راهبردهای سیاسی - اطلاعاتی

امام علیه السلام با وجود تمام محدودیت‌هایی که از طرف دستگاه خلافت به‌عمل می‌آمد، یک سلسله فعالیت‌های سرّی سیاسی را رهبری می‌کرد که با گزینش شیوه‌های بسیار ظریف پنهان‌کاری، از چشم جاسوسان دربار به دور می‌ماند. به‌عنوان نمونه، عثمان بن سعید عمری به دستور امام علیه السلام تحت پوشش روغن‌فروش فعالیت می‌کرد و اموال و وجوه شیعیان را در ظرف‌ها و مشک‌های روغن قرار داده و به آن حضرت تحویل می‌داد. امام حسن عسکری علیه السلام نیز اسناد و نامه‌ها را در چوب‌های مدور، بلند و کلفت قرار داده و به داود بن اسود که خدمتگزار امام علیه السلام و مأمور هیزم‌کشی و گرم کردن حمام خانه آن حضرت بود، می‌داد تا به بزرگان شیعه بدهد.^۱

۶. تبیین مسئله مهدویت و آماده‌سازی شیعیان برای دوران غیبت

اصل مسئله مهدویت و غیبت حضرت مهدی علیه السلام توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام تبیین شده بود؛ ولی امامان عسکریین علیهم السلام عمدتاً بر نزدیکی آن زمان موعود تأکید می‌کردند و شیعه را از فرو رفتن در دامان تحجیر، ضلالت و ارتداد نپوش می‌نمودند. امام هادی علیه السلام در روایات متعددی به این نکته تصریح دارند که مهدی فرزند فرزند اوست و غیبت وی نزدیک است. ابودلف از قول امام هادی علیه السلام نقل می‌کند که «امام بعد از من، فرزندم حسن می‌باشد و بعد از او، فرزندش قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است؛ کسی که زمین را پُر از عدل و داد می‌سازد، همان‌گونه که پُر از ظلم و جور شده است.»^۲

اربلی نیز از قول داود بن قاسم جعفری آورده است که امام هادی علیه السلام فرمود:

جانشین من حسن است؛ با جانشین او چه می‌کنید؟ گفتم: فدایت شوم، چطور؟ فرمودند: خودش را نمی‌بینید. جایز نیست او را به اسم بخوانید. گفتم: پس چگونه بخوانیم؟ فرمود: به‌نام حجت از آل محمد صلی الله علیه و آله.^۳

با شهادت امام هادی علیه السلام وظیفه امام عسکری علیه السلام در آماده کردن زمینه غیبت به‌مراتب سنگین‌تر از قبل شد؛ زیرا عباسیان زندگی خصوصی امام یازدهم را زیر نظر گرفته و برای یافتن خبر و اطلاع از چگونگی و زمان تولد فرزند ایشان، جاسوسانی را گمارده بودند. آنان بارها منزل امام را بازرسی کرده و حتی در واپسین روزهای زندگی آن حضرت، حدود بیست نفر را بر او گماردند تا از راز فرزند امام سر درآورند.^۴ بدین جهت کار امام حسن عسکری علیه السلام بسیار دشوار بود؛ چون از یک طرف اگر

۱. ابن شهر آشوب، *المناقب*، ج ۴، ص ۴۲۸ - ۴۲۷.

۲. طبرسی، *اعلام الوری*، ص ۲۷۷ و ۲۸۲؛ مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۵۰، ص ۲۴۱ - ۲۳۹.

۳. اربلی، *کشف الغمه فی معرفة الائمه*، ج ۳، ص ۱۹۶ - ۱۹۴.

۴. کلینی، *اصول کافی*، ج ۱، ص ۵۰۶ - ۵۰۵.

فرزند خود را پنهان می‌کرد، ممکن بود موجب ناامیدی، سرگردانی و تفرقه شیعیان شود و از طرف دیگر، در صورتی که وجود او را آشکار می‌نمود، ممکن بود جان او را در خطر قرار دهد.^۱ با توجه به اینکه در دوره امامت آن حضرت، مهدی علیه السلام به دنیا آمده و زمان کوتاهی تا شروع عصر غیبت باقی مانده بود، لذا امام عسکری علیه السلام علاوه بر تبیین اصل مسئله مهدویت و غیبت او، وظیفه اثبات وجود مهدی علیه السلام و تبیین تولد او را نیز بر دوش داشت. به همین سبب آن حضرت بر بعضی شیعیان خاص و مقرب که مورد تأیید و اعتماد بودند، منت نهاده و آنها را به رؤیت جمال فرزندش مهدی علیه السلام مفتخر نمود تا شک و تردید را از دل آنان زائل سازد و حتی با فرستادن مخارج عقیقه امام زمان علیه السلام برای دوستان، وکلا و نمایندگان، توجه آنان را به میلاد مهدی علیه السلام جلب می‌کرد.

در نتیجه، وضعیت بحرانی در عهد امامت امام عسکری علیه السلام آن حضرت را بر آن داشت تا شیوه‌ای اتخاذ نماید که بتواند هویت این مولود مسعود را از اغیار مخفی نگه دارد و از مراقبت شدید عباسیان نسبت به وی جلوگیری به عمل آورد، تا از محدودیت‌های سیاسی دربار عباسی به دور باشد.

از طرف دیگر، تماس مستقیم شیعیان با امام عسکری علیه السلام نیز روزبه‌روز محدودتر و کمتر می‌شد؛ به طوری که آن حضرت حتی در شهر سامرا از طریق نامه و توسط نمایندگان به مراجعات و مسائل شیعیان پاسخ می‌داد و بدین ترتیب آنان را برای تحمل اوضاع و شرایط و تکالیف عصر غیبت و ارتباط غیرمستقیم با آخرین امام آماده می‌ساخت. این همان روشی بود که بعدها امام زمان علیه السلام در دوران غیبت صغرا در پیش گرفتند تا شیعیان را به تدریج برای غیبت کبرا آماده نمایند.

بنابراین امام عسکری علیه السلام پس از تولد فرزند خود ضمن معرفی او به اصحاب و یاران نزدیک و صدیق، آنان را به کتمان این موضوع توصیه می‌کرد و حتی تصمیم گرفت تا محل اقامت فرزندش را به جای مطمئن‌تری از سامرا تغییر دهد. روایاتی که در این باره وارد شده است، نشان می‌دهد که امام عسکری علیه السلام نخست فرزند خود را در سامرا و سپس در مدینه پنهان کردند. شیخ صدوق معتقد است که امام علیه السلام چهل روز بعد از تولد فرزندش او را به مکان نامعلومی فرستاد و آنگاه وی را به مادرش باز گرداند.^۲

همچنین امام از طریق سازمان وکالت به روشن کردن موضوع مهدی موعود علیه السلام برای شیعیان پرداختند؛ زیرا با نزدیک شدن به عصر غیبت، ارتباط حضوری امام کمتر می‌شد و امور شیعیان را به وکلای خود ارجاع می‌دادند. بنابراین امام عسکری علیه السلام نه تنها از طریق سازمان وکالت به امور تبلیغی، مالی و ارتباطی می‌پرداختند، بلکه موضوع مهدویت را نیز از این طریق تبیین می‌نمودند.

طبق نقلی دیگر، امام حسن عسکری علیه السلام پس از شرح وضعیت بحرانی برای مادر خود، از

۱. طوسی، الغیبه، ص ۲۱۶ - ۲۱۵.

۲. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۲۹.

ایشان درخواست نمود که همراه نوزادش تحت حفاظت احمد بن محمد بن مطهر، از یاران نزدیک امام یازدهم علیه السلام به حج مشرف شود و ظاهراً پس از انجام مراسم حج، به مدینه رفتند و آنجا را مخفیگاه فرزندشان قرار دادند.^۱ این گفته با بسیاری از روایات ما نیز مطابقت دارد؛ چون هنگامی که ابوهاشم جعفری از امام عسکری علیه السلام درباره جانشین حضرت پرسید و گفت: پس از وفات، سراغ جانشین شما را در کجا باید گرفت؟ امام عسکری علیه السلام پاسخ داد: در مدینه.^۲

نتیجه اینکه، مهم‌ترین اقدام امام حسن عسکری علیه السلام با توجه به شرایط سیاسی حاکم بر جامعه در رابطه با فرزند بزرگوارشان حضرت مهدی علیه السلام آگاهی و زمینه‌سازی در بین شیعیان برای ولادت و غیبت او و اختفای این مولود مسعود در برابر مراقبت شدید دستگاه خلافت عباسی و محدودیت‌های سیاسی آنها بود.

نتیجه

۱. شرایط عصر امام حسن عسکری علیه السلام به‌ویژه به‌لحاظ سیاسی به‌دلیل نزدیکی به عصر غیبت و فشار همه‌جانبه دستگاه خلافت عباسی، بسیار سخت و پیچیده بود.

۲. با توجه به اینکه امام علیه السلام در سامرا تحت نظر و مراقبت شدید بودند، اما از طریق راهبردهای سیاسی - اطلاعاتی، پرورش نیروهای مؤثر، مدیریت بحران، تکامل سازمان و کالت و استفاده از راهبرد تقیه، به مبارزه سیاسی با خلافت عباسی می‌پرداختند.

۳. مواضع سیاسی امام یازدهم علیه السلام دو نتیجه مهم در پی داشت:

- حفظ شیعیان و تفکر شیعه.

- ایجاد آمادگی و زمینه‌سازی برای غیبت حضرت مهدی علیه السلام؛ با توجه به اینکه دوره امامت امام حسن عسکری علیه السلام پایان دوره امامت آشکار و نزدیک شدن به عصر غیبت بود، در نتیجه اقدامات، موضع‌گیری‌ها و راهکارهای سیاسی آن حضرت نقش بسیار مهمی در ایجاد زمینه‌سازی و آمادگی در بین شیعیان برای غیبت فرزند بزرگوارشان داشت.

۴. خلفای وقت عباسی - معتز، مهتدی و معتمد - با وجود تسلط ترکان، ضعف و نابسامانی‌های موجود در دربار، استقلال حکومت‌های جدید و تجزیه دستگاه خلافت، توجه کامل خود را بر روی اقدامات و مواضع امام عسکری علیه السلام معطوف نموده و مراقبت شدید از ایشان به‌عمل می‌آوردند. این امر نشان‌دهنده احساس خطر آنها از امام علیه السلام بود و در نهایت نیز آن حضرت را به شهادت رساندند.

۱. مسعودی، اثبات الوصیة للإمام علی بن ابی‌طالب، ص ۲۴۷ - ۲۵۳.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۸.

منابع و مأخذ

۱. آژند، یعقوب، *قیام زنگیان*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴.
۲. ابراهیم حسن، حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان، ۱۳۶۶.
۳. ابن اثیر، عزالدین، *تاریخ کامل*، ترجمه حمیدرضا آذیر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۲.
۴. ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن بن محمد، *العبر (تاریخ ابن خلدون)*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.
۵. ابن خلکان، شمس الدین احمد، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، تصحیح محمد محی الدین عبدالحمید، قاهره، مکتبه النهضة المصرية، ۱۹۴۹ م.
۶. ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوجعفر محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۷. ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، *تاریخ فخری*، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
۸. ابن مسکویه، احمد بن محمد، *تجارب الامم*، تهران، سروش، ۱۳۶۶.
۹. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، قم، الشریف الرضی، ۱۳۱۶ ق.
۱۰. اربلی، علی بن عیسی، *کشف النعمه فی معرفة الائمة*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۱۱. امین، سید محسن، *اعیان الشیعه*، تحقیق حسن امین، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.
۱۲. پیشوایی، مهدی، *سیره پیشوایان*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۴.
۱۳. جعفریان، رسول، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، قم، انصاریان، ۱۳۷۶.
۱۴. خضری، سید احمد رضا، *علل و عوامل تجزیه خلافت عباسی*، تهران، نشر غدیر خم، ۱۳۷۷.
۱۵. خواندمیر، غیاث الدین همام الدین الحسینی، *حیب السیر فی اخبار افراد البشر*، زیر نظر دکتر محمد دبیرسیاقی، تهران، انتشارات کتابفروشی خیام، ۱۳۵۳.
۱۶. راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، *الخرائج و الجرائح*، قم، مدرسه الامام المهدی، ۱۴۰۹ ق.
۱۷. شریف قرشی، باقر، *زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام*، ترجمه سید حسن اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۳.
۱۸. صاحبی نخجوانی، هندوشاه بن سنجر بن عبدالله، *تجارب السلف*، به اهتمام و تصحیح عباس اقبال، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۵۷.
۱۹. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، *کمال الدین و تمام النعمه*، تحقیق علی اکبر غفاری، ترجمه

منصور پهلوان، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۰.

۲۰. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، رابع التراث العربی، بی تا.

۲۱. _____، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴.

۲۲. طبسی، شیخ محمدجواد، *حیة الامام العسکری*، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۴.

۲۳. طبرسی، فضل بن الحسن، *اعلام الوری باعلام الهدی*، قم، تحقیق و نشر مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۷ ق.

۲۴. طقوش، محمد سهیل، *دولت عباسیان*، ترجمه حجت الله جودکی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰.

۲۵. طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، تحقیق عبادالله الطهرانی و علی احمد الناصح، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.

۲۶. _____، *اختیار معرفة الرجال*، تصحیح سید حسن مصطفوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۱.

۲۷. علیی، احمد، *قیام زنگیان*، ترجمه کریم زمانی، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۵۹.

۲۸. قمی، شیخ عباس، *انوار البهیة*، ترجمه محمد محمدی اشتهاودی، قم، انتشارات ناصر، ۱۳۷۲.

۲۹. کلینی رازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.

۳۰. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.

۳۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد*، ترجمه و شرح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه، بی تا.

۳۲. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسن، *التنبیه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.

۳۳. _____، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.

۳۴. _____، *اثبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب علیه السلام*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۹ ق.

۳۵. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، ترجمه و تعلیقات محمدجواد مشکور، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.

۳۶. یعقوبی، احمد بن ابی واضح، *تاریخ یعقوبی*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.